

باد شرطه

دکتر علی اشرف صادقی

سیلان و جاوه و چین و جزایر لایعده و لایحصای بحر مذکور ساکن بوده‌اند مأخوذ باشد، و ثانیاً آنکه اصل املائی این کلمه به تاء منقوطة بوده است نه به طاء مؤلفه و به فتح شین بوده است نه به ضم آن و در آخر آن الف بوده است به جای هاء مخفیه، گرچه گاه نیز با هاء می‌نوشته‌اند (قزوینی، ۱۳۲۶، ص ۶۵).

نگارنده درباره عقیده مرحوم قزوینی در باب منشأ این کلمه و ضبط آن نظر دیگری دارد که در زیر به شرح آن می‌پردازد. به نظر می‌رسد که این کلمه در زبان فارسی لااقل از دوره ساسانی به بعد رایج بوده است و مؤید این حدس وجود صورتی از این کلمه در گویش کُمزاری از گویشهای جنوبی ایران است. این گویش زبان شاخه کمزره از قبیله شیخ است که در کمزار در رأس شبه جزیره مُسندَم در عمان و در جزیره لارک ساکن‌اند (توماس، ۱۹۳۰، ص ۷۸۵). به طوری که زبان این مردمان نشان می‌دهد اینان از سواحل شمالی خلیج فارس (جنوب مرکزی یا جنوب شرقی ایران) به محل کنونی خود کوچ کرده‌اند^۱ (توماس، ص ۸۴۳). این گویش با گویش لاری (و شاخه‌های آن) و با گویش بشاکردی (بشکردی) خویشاوندی نزدیک دارد (شروو، ۱۹۸۹، ص ۳۶۹-۳۶۳).

باری در گویش کُمزاری کلمه‌ای به صورت شَرْتَع (Sartay) به کار می‌رود که معنی آن طوفان است (رک. توماس، ص ۸۳۴). توماس در همانجا این کلمه را از کلمه شَرْتَه که در عربی عامیانه آن منطقه رایج است مشتق دانسته، اما این مطلب درست نیست. «غ» پایانی این کلمه صورت تحول یافته «گ» پایانی کلمات فارسی میانه (پهلوی) در جایگاه بعد از مصوت است. این «گ»ها

حاشیه:

۱) قزوینی عبارت این متن را که حاوی کلمه مزبور است از جلد چهارم مجموعه جغرافی نویسان عرب، تألیف دخویه که شامل توضیحاتی درباره مشکلات مسالک‌الممالک اصطخری، صورة الارض این حوقل و احسن التقاسیم مقدسی است نقل کرده است. این کتاب درسال ۱۹۰۲ به کوشش آدام متر در هایدلبرگ (آلمان) به چاپ رسیده و مولف آن ابومطهر ازدی است که در نیمه قرن پنجم هجری زندگی می‌کرده است، برای اطلاعات بیشتر درباره این متن و تحلیل مطالب آن، رک. آ. آذرنوش، ۱۳۷۳، ص ۲۶۶-۲۵۶.

۲) زمان مهاجرت کمزاریها به محل کنونی خود معلوم نیست، اما وجود واژه‌های ترکی آقچه به معنی «طلا» و قوزان به معنی «دیگ» (مشتق از قوزغان و قازغان ترکی) و وجود کلمه خیلی به معنی «بسیار» نشان می‌دهد که این مهاجرت باید احتمالاً در حدود قرن هفتم یا مدتی قبل یا بعد از آن صورت گرفته باشد، زیرا کلمه خیلی اول بار در گلستان سعدی در معنایی نزدیک به معنی امروزی آن به کار رفته است: «اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی گردد» (گلستان، باب هشتم). مرحوم قزوینی در یادداشتهای خود استعمال خیلی به معنی کنونی آن را با قید «ظاهراً» در صفة الصفای ابن بزاز، ص ۲۲۱، یادآوری کرده (رک. افشار، ۱۳۳۷، ج ۴، ص ۲۳۴)، ولی مرحوم استاد مجتبی مینوی در توضیحاتی که بر این بخش از یادداشتهای اضافه کرده خیلی را در عبارت گلستان به معنی امروزی گرفته و آن را به مطلب قزوینی افزوده است (افشار، ۱۳۳۹، ج ۵، ص ۳۲۳). دهخدا در لغت‌نامه این کلمه را در عبارت گلستان به معنی اصلی آن (یک گله اسب) دانسته است. کمزاریها ظاهراً بعد از مهاجرت به عمان دیگر با ایرانیان داخل فلات آنچنان تماسی نداشته‌اند که زبانشان تحت تأثیر زبان فارسی یا گویشهای ایرانی قرار گیرد.

باد شرطه به معنی باد موافق کشتی برای خوانندگان بیشتر از راه بیت معروف حافظ (کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز...) آشنا است. در زبان فارسی قبل از حافظ، سعدی نیز سه بار این کلمه را به کار برده است. ظاهر کلمه شرطه حکایت از عربی بودن آن دارد، اما مرحوم علامه قزوینی در مقاله‌ای که با عنوان بالا در سال چهارم مجله یادگار (قزوینی، ۱۳۲۶) منتشر کرد نشان داد که این کلمه در هیچ‌یک از فرهنگهای عربی ضبط نشده است. با اینهمه، در بعضی از متون عربی قرنهای چهارم و پنجم هجری این کلمه با املائی شرتَه و شرتا آمده است. نخستین این متون عجائب‌الهند، بزه و بحر، تألیف بزرگ بن شهریار ناخداه رامهرمی است که در حدود سال ۳۴۲ نوشته شده است. در این کتاب (ص ۳۸-۳۶ و ۱۳۲-۱۳۰) این کلمه دوبار به صورت شرتا آمده است (قزوینی، ۱۳۲۶، ص ۶۷-۶۶). دیگر کتاب حکایة ابی القاسم بغدادی^۱ است که در آنجا نیز این کلمه به صورت شرتا آمده است.

منبع سوم احسن‌التقاسیم ابو عبدالله مقدسی است که در حدود سال ۳۸۷ هجری تألیف شده است. در این کتاب (ص ۳۱) این کلمه با ضبط شرتَه نقل شده است.

قزوینی درباره منشأ و املائی این کلمه چنین می‌نویسد: «اولاً... به احتمال بسیار قوی شاید بتوان ادعا نمود که اصل این کلمه بایستی از یکی از السنه مختلفه آن همه ملل و اقوام متعدده متنوعه‌ای که در سواحل بحر هند مابین خلیج فارس و هند و

از اواخر دوره ساسانی به بعد به تدریج افتاده‌اند و معادلهای فارسی دری این‌گونه کلمات اساساً بدون g است،^۳ اما در کمزاری این «گ»ها به «غ» تبدیل شده است. در این گویش کلمات «گره، خانه، جامه، استره (تیغ دلاکی)، هیمه (هیزم)، گرسنگی (گشنگی)، و تشنگی» به صورت گُریغ، خُغ، جامغ، بستُغ، هیمغ، گُشغ و چینگ به کار رفته است (زک. توماس، ص ۸۰۷، ۸۱۷، ۸۲۰، ۸۲۹، ۸۱۳، ۸۱۷ و ۸۲۶). می‌دانیم که کلمات «گره، خانه، جامه و استره» در زبان پهلوی به شکل awestarag و jāmag xānag.gurbag می‌رفته است. بنابراین شرتغ باید از صورت *šartag پهلوی گرفته شده باشد که بعدها در فارسی به شَرته بدل شده و از این زبان به عربی رفته است.

صورت شرتغ دو نکته دیگر را نیز ثابت می‌کند. یکی تأیید ضبط مقدسی (شَرته) است که قزوینی هم ظاهراً با استناد به همین ضبط مصوت هجای اول این کلمه را a (فتحه) دانسته است. دیگر اینکه، علی‌رغم آنکه دو منبع قدیم عربی، یعنی عجائب‌الهند و حکایه‌ای القاسم بغدادی، این کلمه را به شکل شرتا (با الف در آخر) نقل کرده‌اند ضبط شَرته (با فتحه یا a در آخر) قدیمتر و اصیل‌تر است. صورت شرتا بعدها با تحوّل از شرتّه مشتق شده است، با این توضیح:

در زبان فارسی مصوت a (فتحه) در هجاهای بسته (هجاهای مختوم به صامت) کشیده‌تر تلفظ می‌گردد تا همین مصوت در هجاهای باز (هجاهای مختوم به مصوت). اگر کلمات در، صد و تن را در قسمت اول کلمات درون، صدم و تتومند با همین کلمات در بخش اول کلمات دربار، صدگان و تن‌پوش مقایسه کنیم این اختلاف کشش را می‌بینیم. اگر این هجای بسته در آخر کلمه که محل وقوع تکیه است قرار گیرد، کشش آن باز اندکی بیشتر از کشش همین مصوت در هجای غیر تکیه‌دار است. کلمات در، صد و تن را که تکیه دارند با همین کلمات در کلمات مرکب دربار، صدگان، تن‌پوش مقایسه کنید.

بنابراین مصوت a در هجای دوم کلمات پهلوی بندگان «بنده»، خانگ «خانه» و نظایر آنها مصوتی نسبتاً کشیده بوده است. پس از حذف «گ» پایانی این کلمات، کشش این مصوت از بین رفته و a در این جایگاه کماکان نیمه کشیده تلفظ می‌شده است. (امروز نیز که این مصوت به e بدل شده است هنوز این کشش باقی است و e در پایان این کلمات بلندتر از e در هجاهای باز غیر پایانی است. دو کلمه مداد و نامه مقایسه شود). این کشش موجب شده است که شعرا گاهی به «ضرورت» این مصوت را بلند و به صورت ā (ا)، به کار ببرند^۴، چنانکه در کلمه تافته در مصراع دوم بیت زیر از فرخی:

همیشه تافته بینم سیه دو زلف تو را
دلَم ز تافتنش تافته شود هموار

در این بیت کلمه تافته باید تافتا تلفظ شود تا وزن شعر آسیب نبیند. همچنین است کلمه زده در مصراع اول بیت زیر از رودکی:

سپید سیم زده بود و درّ و مرجان بود
ستاره سحری بود و قطره باران بود^۵

ظاهراً لهجه‌هایی از زبان فارسی وجود داشته‌اند که این aهای پایانی در آنها به ā بدل شده بوده است. وجود بعضی کلمات قرضی فارسی در زبان عربی که a پایانی آنها با الف ضبط شده است نشان از چنین تحوّل می‌دهد. مسعودی (نیمه قرن چهارم هجری) در التنبیه والاشراف سه کلمه گاهنامه و آئین‌نامه و خدای‌نامه را به صورت

حاشیه:

۳) البته بعضی استثناها، مانند کلمات سوگ، ریگ، دیگ، رگ، سگ و غیره نیز وجود دارد.

۴) باید توجه داشت که در فارسی قدیم تفاوت میان a و ā فقط در کشش بوده است، به این معنی که ā از نظر کشش تقریباً دو برابر a بوده است. مثلاً اگر کلمه بد بلندتر از حد معمول تلفظ می‌شده به یاد تبدیل می‌شده است. امروز تفاوت میان a و ā (فتحه و الف) اساساً در جایگاه تلفظ آنها است.

۵) البته مصوت‌های کوتاه a, o, e در کلمات تو، دو، نه، که، چه نیز می‌توانند به ضرورت بلند تلفظ شوند؛ اما باید توجه داشت که این مصوت‌ها در کلمات مزبور در اصل بلند بوده‌اند و تلفظ اصلی این کلمات، به ویژه در زبان پهلوی ā, ē, ē, ē, ē بوده است. کسره اضافه نیز که در شعرگاهی به ضرورت به شکل ā تلفظ می‌شود در اصل (در زبان پهلوی) بلند بوده و آثار این تلفظ هنوز در لهجه مردم اصفهان باقی است. اینک مثالهایی که در آنها مصوت کلمات فوق به صورت کشیده تلفظ می‌شود:

چو از تو بود کزّی و بیرهی
گناه از چه بر چرخ گردان نهی (اسدی)
دو بدین چنگ و دو بدان چنگال
یک به دندان چو شیر غرّانا (عبید)
عاشق که شد که بار به حالش نظر نکرد
ای خواجه درد نیست و گر نه طیب هست (حافظ)
که که باشد که پیوشد روی آب
طین که باشد که پیوشد آفتاب (مولوی)
چه دینار و چه سنگ زیر زمی
هر آنگه کزو نایدت خرّمی (ابوشکور)

مثال برای کشش کسره اضافه:

شَب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل
کجا داند حالی ما سبکباران ساحلها (حافظ)

آثار تلفظ قدیم کلمات که، چه، و نه در کلمات کیست، چیست و نیست و در دو کلمه گفتاری کی (= که) و چی (= چه) هنوز دیده می‌شود. سه کلمه فوق در قدیم به شکل čest, kēst و nēst تلفظ می‌شده است.

زمانی که کلمات مورد بحث با مصوت بلند به کار می‌رفته‌اند شعرا آنها را با مصوت بلند به کار می‌برده‌اند. این وضع بی‌شک مربوط به قبل از قرن سوم هجری است؛ اما هنگامی که در این کلمات تحول پیش آمده و مصوت بلند آنها به مصوت کوتاه بدل شده و این تحول به پایان رسیده است، گویندگان تلفظ جدید آنها را اختیار کرده‌اند. در این دوره هر کجا ضرورت وزن اقتضا می‌کرده شعرا به تبع استعمال دوره قبل کماکان از تلفظ قدیم این کلمات استفاده می‌کرده‌اند.

[جهت است] که علامت دور شدن طوفان جهاز است، زیرا چه در دریا چون ابر متراکم شود از دریا شور برمی آید و زلزله می افتد، جهاز در معرض تلف می گردد و این حالت را طوفان می نامند؛ بعده چون باد می خیزد آن ابر را می راند، طوفان دور می شود و بعده جهاز روان می شود. این باد را باد شرطه می نامند و در شرفنامه می گوید شرطه بالفتح. از امیر شهاب الدین حکیم مصحح است که باد موافق را گویند». پس از شرفنامه، سروری در مجمع الفرس که در سال ۱۰۲۸ تألیف شده نیز این کلمه را به فتح شین ضبط کرده است. به نوشته این فرهنگ «شرطه [به فتح شین] یعنی باد موافق و بعضی بادی را گویند که مزیل طوفان باشد. مثالش حافظ شیراز فرماید: کشتی شکستگانیم... و این بیت مؤید معنی اول است». پس از سروری فرهنگ دیگری که این کلمه را به فتح آورده شمس اللغات است که در سال ۱۲۱۹ تألیف شده است.

مؤلف غیاث اللغات (تألیف شده در سال ۱۲۴۲) شرطه را شرطه (به ضم شین) ضبط کرده و اصل معنی آن را نشان و علامت دانسته و توجیه تسمیه این باد با این لفظ را چنین ذکر کرده است: «باد موافق را که باد شرط گویند از همین جهت است که علامت روان شدن جهاز و دور شدن طوفان است. از مدار و رشیدی^۷ و لطائف و سراج اللغات، و صاحب تاریخ ولایت نامه که به شهر لندن، دارالسلطنت انگریز رفته بود چنین نوشته که باد شرط باد نرم است، چون نسیم موافق که بعد فرو شدن طوفان وزیدن گیرد».

معلوم نیست مؤلف غیاث شرط را از کجا آورده است. شاید در سروده های بعضی از شعرای فارسی سرای هند چنین تلفظی به کار رفته است.

فرهنگهای جهانگیری، رشیدی، برهان قاطع، بهار عجم و هفت قلمز این کلمه را نیاورده اند و معلوم نیست مرحوم قزوینی چگونه نوشته است: «اینکه در بعضی فرهنگهای بسیار متأخر مانند برهان قاطع و فرهنگ رشیدی و غیاث اللغات و فرهنگ نظام ذکری از آن [=باد شرطه] آمده و به باد موافق و باد مراد تفسیر شده بدون شک از روی همان اشعار سعدی و حافظ است، (همان، ص ۶۵).

سایر فرهنگها مانند فرهنگ نفیسی، فرهنگ نظام، آندراج و فرهنگ فارسی به انگلیسی استیگاس کلمه را به ضم اول آورده اند. ظاهراً تبدیل شرطه (یا شرطه) به شرطه خلط این کلمه با شرطه عربی به معنی پلیس بوده است.

در پایان نکته ای نیز درباره معنای شرطه باید گفت. چنانکه دیده شد بعضی از فرهنگ نویسان شرطه را به باد برطرف کننده طوفان

حاشیه:

۶) علت تبدیل کلمات هم، سر و خم به هام، سار و خام در خامیازه نیز ظاهراً همین کشش a است.

۷) در فرهنگ رشیدی، چاپ تهران، کتابفروشی بارانی، ۱۳۳۸، این کلمه نیامده است.

کهنامه و آئین نامه و خدای نامه به کار برده است (مسعودی، ۱۸۹۴، ص ۱۰۴ و ۱۰۵). در اینجا ابتدا سه کلمه کهنامه و آئین نامه و خدای نامه به شکل کهناما و آئین ناما و خدای ناما در آمده که در آنها a به ā بدل شده است، سپس «ه» به آنها افزوده شده است. «ه» پایانی کهنامه و آئین نامه و خدای نامه همان های غیرملفوظ پایان کهنامه و آئین نامه و خدای نامه نیست، بلکه هائی است ملفوظ که در بعضی از کلمات دیگر فارسی مانند خداه، آسیاه، آشناه، چراه، شناه، دیباه، تاه (یکتاه، همتاه) که همه به مصوت بلند ā ختم می شوند نیز دیده می شود (رک. صادقی، ۱۳۵۷، ص ۷۹ و برای سه مثال اخیر، رجائی، ۱۳۶۳)، ص نود و سه و نود و چهار).

این تبدیل را در قرن هشتم در کلمه خانه در ترکیبات رکاب خانه «انبارزین و آلات دیگر اسب»، زردخانه، «اسلحه خانه»، سلاح خانه «اسلحه خانه»، شراب خانه، طبلخانه «نقاره خانه»، طشت خانه «خزائن لباسهای خلیفه که در همانجا آنها را می شستند در صبح الاعشی قلقشندی (۸۲۱-۷۵۶) نیز می بینیم. (رک. سجادی، زیر چاپ).

امروز نیز در بنادر و جزایر خلیج فارس در منطقه بوشهر کلمه «شروه» (دو بیته) به صورت شروا و شلوا تلفظ می شود. (رک. احمد حبیبی، «شروه، شعر پرشور جزایر و سواحل خلیج فارس»، گلچرخ، شماره ۲۰، مرداد ۱۳۷۷، ص ۳۴).

کلمه شروتا نیز طبق همین قاعده از کلمه شروته مشتق شده و مصوت ā در آن اصلی نیست. این صورت، اگر در زبان عربی پیدا نشده باشد، باید از لهجه هایی گرفته شده باشد که در آنها a پایانی گرایش به ā داشته و یا اصلاً به ā بدل شده بوده است. از قضا در شعرزیر از سعدی این کلمه، با تلفظ شرطا (شرتا) به کار رفته است:

با طبع ملولت چه کند دل که نسازد
شرطه همه وقتی نبود لایق کشتی

از میان فرهنگهای فارسی ظاهراً نخستین فرهنگی که این کلمه را به فتح شین ضبط کرده شرف نامه مُثیری (تألیف شده در سال ۸۷۸) است. این فرهنگ هنوز به چاپ نرسیده است. اما مطالب آن در فرهنگهای بعدی نقل شده است. مؤیدالفضلا (تألیف شده در سال ۹۲۵) که قول صاحب شرفنامه را نقل کرده می نویسد: «شرطه به ضم، پیشانی، و علامت و باد را که شرطه می گویند بدین

معنی کرده‌اند (سروری) و بعضی دیگر به بادی که ابرها را می‌راند (مؤیدالفضلا)، اما بیشتر آنان آن را باد موافق کشتی دانسته‌اند. سعدی در شعر زیر، چنانکه قزوینی هم دریافته (همان، ص ۶۳)، شرطه را به معنی مطلق باد به کار برده است:

با طبع ملولت چه کند دل که نسازد
شرطه همه وقتی نبود لایق کشتی

بعضی نیز معنی آن را باد نرم و نسیم دانسته‌اند (صاحب تاریخ ولایت‌نامه، به نقل غیاث‌اللغات و مارسل دوپیک مستشرق فرانسوی در ترجمه فرانسوی عجائب‌الهند، ص ۳۶، به نقل قزوینی، همان، ص ۶۷).

تردید نیست که با توجه به شعر سعدی شرطه نمی‌تواند به معنی باد موافق باشد. شاید معنی نسیم و باد ملایم نیز برای این کلمه معنای دقیقی نباشد. احتمالاً معنای «باد نسبتاً ملایم» که می‌تواند کشتی را به سویی به حرکت درآورد - خواه در جهت موافق و خواه در جهت مخالف - معنای دقیق‌تری برای این کلمه باشد. معنی طوفان (storm) که توماس برای کلمه کُمزاری شریع ذکر کرده عجیب است. شاید بتوان گفت که «باد نسبتاً ملایم» در این گویش به «تند باد و طوفان» تحول یافته است.

در این مقاله نشان داده شد که شَرته کلمه‌ای است که لااقل از دوره ساسانی در زبان پهلوی به کار می‌رفته است. اما اینکه این کلمه ایرانی است یا از زبانهای دیگر گرفته شده است، برای نگارنده روشن نیست. توجه فرهنگ‌نویسان برای مشتق دانستن آن از شرطه عربی فاقد اساس علمی است.

مآخذ

- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۷۳، «ابومطهر ازدی»، در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۲۶۶-۲۵۶.
- افشار، ایرج، ۱۳۳۷ و ۱۳۳۹، یادداشت‌های قزوینی، ج ۴ و ج ۵، تهران، دانشگاه تهران.
- رجائی، احمدعلی، ۱۳۶۳، فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی، ش ۴، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سجادی، صادق، زیر چاپ، «نگاهی به برخی واژه‌های فارسی رایج در مصر و شام به روزگار ممالیک»، در نامه فرهنگستان، ش ۱۳.
- صادقی، علی‌اشرف، [۱۳۵۷]، تکوین زبان فارسی، تهران، دانشگاه آزاد ایران.
- قزوینی، محمد، ۱۳۲۶، «باد شرطه»، یادگار، س ۴، ش ۲-۱، ص ۶۸-۶۳.
- مسعودی، علی‌بن‌حسین، ۱۸۹۴، التنبيه و الاشراف، به کوشش دخویه، افست کتابفروشی خیاط بیروت از روی چاپ لیدن.

○ Skjærvø, P. O., 1989 "Languages of southeast Iran", in R. Schmitt (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum*, Wiesbaden, Ludwig Reichert, pp. 363-399.

○ Thomas, B., "The Kumzari dialect of the Shihuh tribe, Arabia, and a vocabulary", *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1930, pp. 785-854.

● منتشر شد:

نشر ریاضی

از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی

سال ۱۰، شماره ۱

برخی مقاله‌ها:

- حساب دقیق حقیقی چیست؟
- ابر رویه‌های فضای هذلولوی
- صد سال نمایش گروه‌های متناهی (بخش I)
- صدق ریاضی
- سنت پرریار حل معادله
- گزارشی از بحران مجله‌های پژوهشی ریاضی
- نقد و معرفی کتاب
- عباس عدالت
- سیدمحمدباقر کاشانی
- ت. ی. لم
- پال بناسراف
- جری کزدان
- سیاوش شهشانی